



عالم تانج



نگارهای تاریخی و نگاهی به تاریخ آن،

نگارهای آفریقا، هندوستان

(۱۸)

افغانستان در هندوستان

حوضه های گنگه

واقعاً هندوستان مملکت بزرگی است و ازین جاست که در ممالک متعدده منقسم بوده و حتی احوال طبیعی و تاریخی آنها مخصوص و جداگانه است مملکت هندوستان (حالیه) عبارت از قسمت های ذیل است :- حوضه های سند ، حوضه های گنگه ، منطقه های خارج ازین هر دو ، هندوستان جنوبی ، حوضه های سند عبارت است از مملکت کشمیر در شمال ، پنجاب در پایان آن ، سند در جهت جنوب حوضه های گنگه عبارت است از ممالک نیپال و بهوتان در دامنه های همالیا و جهت شمال ، و ممالک دوآب ، آذر ، اسام ، بهار ، بنگال ، جوتانکپور ، راجپوتانه در جهت جنوب ، مناطق خارجه حوضه های سند و گنگه عبارت است از ممالک کجرات و اوریسا در سواحل غرب و شرق ، هندوستان جنوبی عبارت است از مملکت دکن که در اصل شبه جزیره هندو واقع و شامل ممالک ذیل است :- نرس دکن ، برار ، نظام ، میسور ، کرناٹک ، میارد ، کرومندل

چنانیکه خواهی دیدافغانها در تمام این قسمت های که گفتیم به تشکیل دولت ها و ترویج مدنیّت و ادب افغانی و شعائر اسلامیت پرداخته اند ، و مائاحال فقط مشغول نگارش تاریخ مختصر دولت های افغان در حوضه های گنگه بنام سلاطین دهلی بوده ایم ، چه اینها

بزرگترین قسمت های هندوستان را اداره کرده و از پهلوئی تاریخ دارای اهمیت خاصی میباشند متنباید فهمید سلاطین دهلی یا آگره به تمام حوضه های کنگ که آنرا نفس هندوستان خوانند مسلط نبوده و مثل ممالک نیپال و بهوتان که ممالک استقلال شمرده میشدند ممالک بهار و بنکاله هم گاهی از تصرف آنها آزاد و مستقل بحساب میرفت ، لهذا ممالک مذکوره در قسمتی از قرون وسطی ، تاریخ نسبتاً خاص تری ایجاد کرده اند . در عوض ، سلاطین دهلی و آگره غالباً بر ممالک خارجه نفس هندوستان یعنی (کجرات ، اوریسه) غلبه جسته و استیلای نامی داشته اند .

علی کل حال ما برای آنکه تاریخ افغان را در حوضه های کنگ فرو نگذاشته باشیم در اینجا به نگارش تاریخ افغان در بنکال شروع کرده ، و بعدها به تحریر تاریخ افغان در ممالک خارجه حوضه های کنگ (کجرات ، اوریسه) مشغول ؛ و در خاتمه از تاریخ افغان در هند جنوبی (دکن) خواهیم نگاشت . اما آنچه را که ما تاریخ افغان در حوضه های سند (کشمیر ، پنجاب ، ملتان) می شماریم حواله باختتام مقالات افغان در هند مینائیم چه حوضه های سند از نقطه نظر جغرافیای طبیعی و تاریخ نژاد شناسی مربوط به مملکت افغانستان قدیم بوده و از تاریخی ترین مساکن آریز های افغانستان بحساب میرود ؛ ازان بعد است که سیری و نگارشی از تاریخ افغان در ایران و تورکستان (فارس ، ماورالنهر) خواهیم نمود .

سلاطین افغان در بنکال :

بنکال يك خطه وسیعه ایست در اطراف نهر گنگا و در جهت شمال شرقی هندوستان شمالاً با ولایات نیپال و بوتان ، از شرق شمال با ولایت آسام ، شرقاً با قسمت برمای انگلیسی غرباً با خلیج بنگال در بحر محیط هند ، از جنوب غربی با ولایت اوریسه ، جنوباً با خطه بهار محدود و متصل است ، قسمت های شمالی و غربی او مرتفعتر و قسمت های جنوبی عبارت از همان حوالی رود بارکنگا است ، سواحل خلیجی بنکال در طول ۴۴۰ کیلو متره افتاده و آب و هوای این ولایت از کثرت حرارت هوا ؛ رطوبت زمین ، عفونت با تلافی ناگوار است معهداد پروریدن نباتات و حیوانات مشهور و از کثرت وحوش و سباع

وحشرات معروف است . بنکال در $21^{\circ}30' - 26^{\circ}30'$ درجه عرض شمالی $15^{\circ} - 14^{\circ}9'$ درجه طول شرقی واقع و مساحت سطحی اش عبارت از 233000 مربع کیلو متر بوده ، تعداد نفوس آن تقریباً به چهل میلیون میرسد . اهالی در بشره و سیما بمر دمان هند چینی شباهتی داشته و زبان آنها از قدیمترین مشتقات زبان آریایی هند بحساب میرود . دیانت اکثریه بنکالی ها بر اهلانی بوده و دیانت اسلامی در مرتبه دوم واقع است . این بنکالی که ما کفتم بعد از تسلط انگلیس ها در جغرافیای سیاسی خود دوچار تغییرات فاحشی گردید .

بنکال در آن عهدی که ما میخوایم از آن سخن کوئیم بقول محمد قاسم مورخ دکنی شامل ولایات ذیل بود : - بنکاله ، ستارگانو ؛ لسکنورتی ؛ بهار ؛ جا جنکر . که اینهمه را رویهمرفته (پوریه) و سلاطین آنرا شاهان پو بی میخواندند

سلاطین خلیج بنکال (٥) نفر از سال ٥٩٩ تا ٦٢٢ هجری ؛

بهر حال اولین فاتحی که در دوره اسلام قدم در بنخطه نهاد همان مجاهد مشهور افغان محمد بختیاری خلیجی است ، فرشته میگوید محمد بختیار از اکابر بلاد غورو کر میر (افغانستان) است که در عهد دولت شهنشاه معروف افغان سلطان غیاث الدین محمد سام غوری (٥٥٨ - ٥٩٨) چندی بغزنین آمده و بعد هادر معیت ملک معظم حسام الدین خان افغان غوری به هندوستان پیوست ، ملک معظم از مامورین بزرگ شهاب الدین غاری سپه سالار هندوستان (برادر سلطان غیاث الدین غوری) بوده ، و در سال ٥٩٠ هجری کجاکت علاقه کوئل را در هند داشت بهر حال محمد بختیار بتوجه ملک معظم حکومت علاقه های میان دو آب و ماورای رود بارکنگ یافت و در اندک مدت لیاقت و اخلاق او سبب شد تا عدت بسیاری از افغانهای غور و غزنی گرد او جمع آمدند ، بعد ازین محمد بختیار به تسخیر ولایات بهار و بنکال متوجه شده چندین محارب با براهمانی های آن ولایت نمود و ضمناً تا اندازه باشاء اسلامیت کامیاب گردیده ، در عین حال بشوکت و اہت او افزود ، قطب الدین ایبک غوری نائب الحکومه کل هندوستان ازین مراتب آگاه و در صدد تربیت محمد بختیار برآمد و نخست فرمان رتبه شاد باشی گری - باهدای دولتی باو ارسال کرد ، محمد بختیار مشعوفانه همت به تسخیر قطعی ولایت بهار گماشت و بالاخره در سایه

محاربات خرنینی حصار بهار را که از معروفترین قلاع هند و در عین حال مرکز روحانیت و مذهبی بر همینی ها بوده فتح کرده ، مدارس دینی و معابد آنها را تخریب و شعار اسلامی را ترویج نمود . محمد بختیار پس ازین فتح عظیم بالذات بدربار افغانی دهلی حضور بهم رسانده و در مقابل این خدمات بزرگ از طرف قطب الدین ایبک غوری نائب الحکومه هندوستان در سال ۵۹۹ رسماً بصفت پادشاه ولایت بهار و لکنهوتی شناخته شد و بارگاه سرخی که در آن عهد مخصوص پادشاهان بود باو عنایت گردید . محمد قاسم حدود بهار و لکنهوتی را در آن زمان اینچنین تعریف میکند : علاقه کرر تا سرحد بهار لکنهوتی است ، و از آن طرف کور تابنارس و تا کنار دریای بزرگ بنگاله باشد ، بعد ازین محمد بختیار مجدداً به لکنهوتی و بنگال عزیمت نمود و در نتیجه هجوم ناگهانی شهر (نودیا) را که از بلاد لکنهوتی و در میانه ولایت لکنهوتی و بنگال واقع بود اشغال نمود این شهر سمت پایه مخفی کل ولایات بهار و بنگال را داشت بعد از فتح نودیا پادشاه بهار و بنگال لکن رای نامی که از شاهان تاریخی آن سرزمین بود مغلوبانه فرار نمود و معابد نودیا از طرف فاتح افغان تخریب و در عوض در سرحد بنگاله پایتخت جدیدی بنام (رنک پور) تعمیر گردید ، محمد بختیار این شهر جدید را با مساجد و خوانق و مدارس اسلامی مزین ساخت ، و خود با تدریج حکمرانان براهبانی اطراف بنگال را در قید اطاعت آورده برای نشر اسلامیت و ترویج مدنیت و علوم اقدامات بزرگی نمود .

محمد بختیار بعد از آنکه سلطنت بهار و بنگال او را مسلم شد ب فکر تسخیر ولایات تبت و کاشغر و اشاعه دیانت محمدیه در آن سرزمین افتاد ، لهذا محمد شیرخان افغان خلیجی و علیمردان خان خلیجی را که از سرداران کار آزموده افغان بودند ب ضبط مملکت گهاشته و خورد با اردوی منتظمی جانب چین حرکت نمود ، واقعاً این اراده محمد بختیار از امور صعبی بود بالاخره این شخص بزرگ جبال صعب المروری را با اراضی بجزیره طی کرده و قدم ب خاک تبت گذاشت و صدمات محارب وحشیان بومی را متحمل شد ، ولی برودت هوا و عدم خطوط مواصله با هند و قحط ارزاق با دفاع شدید بومیان او را بعودت جانب هند مجبور ساخت ، و در حالیکه شب ها و روز ها را گرسنه بودند کوه ها و صحاری لم بزرع و رود بارهای غریب بونده را عبور کرده عاقبت داخل

هندوستان شدند مگر افسوس از تمام اردوي او فقط صد سوار افغان با او زنده رسیده
توانستند و بس . محمد بختيار در اندك مدتی بعد از عودت تبت رخت سفر باخرت كشید
و در سال ۶۰۲ در ولایت بهار مدفون شد .

پس از محمد بختيار اخلاف خلیجی او از سال ۶۰۲ تا سال ۶۲۲ چهار نفر یکی پی دیگری
زمام سلطنت بهار و بنگال در دست گرفتند ولی در سال موخرالذکر از طرف سلطان
شمس الدین التمش غوری شهنشاہ هندوستان مستاصل گردیده و پادشاهی خلیجیان بنگال
ضمیمه سلطنت دهلی گردید . اسمای شهر یاران خلیجی بنگال :

محمد بختيار خلیج جلوس ۵۹۹ - عزیزالدین محمد خلیج ۶۰۲ - علیمردان خلیج ...
علاؤالدین خلیج ... - حسام الدین عوض خلیج ... الی ۶۲۲ هجری .
شاهان انقلاب افغان در بنگال (۲) نفر :

سلطه سلطنت دهلی در بنگال متجاوز از صد سال طول کشید در عهد دولت
سلاطین تغلقشاهی افغان در دهلی هنگامیکه سلطان محمد شاه تغلق (۷۲۵ - ۷۵۲)
سریر آرای سلطنت بود روسای افغان در بنگال شوریدند و بعد از آنکه قدرخان
نائب تغلقشاه را کشتند استقلال ولایت بهار و بنگال را در تحت ریاست ملک فخر الدین
افغان اعلان کردند و این واقعه در سال ۷۳۹ اتفاق افتاد . بعد از کمی ملک علی مبارک خان
افغان که در اقصی بنگاله زنده گي میکرد رایت مخالفت بر ضد سلطان فخر الدین افرشته
و پس از آنکه سلطان را در تواح لکنهوتی مغلوب و معدوم نمود خورد بعنوان سلطان
علاؤالدین تاج دولت بر سر نهاد جلوس سلطان جدید مصادف بود بسال ۷۴۱ ولی بزودی
خانواده بنگریه افغان جای پادشاه جدید را در بنگال اشغال نمودند :

سلطان ملک فخرالدینخان جلوس ۷۳۹ - ملک مبارک علیخان مشهور بسطان علاؤالدین ۷۴۱

سلاطین بنگریه افغان در بنگال (۱۰) نفر :

در زمانیکه شاهان انقلابی افغان در بنگال دم از استقلال میزدند ملک الیاس خان افغان
حاکم لکنهوتی که شخص داعیه داری بود زمام عساکر افغانی را بدست گرفته سلطان
علاؤالدین را در زمگاه بکشت و خودش بعنوان سلطان شمس الدین اعلان سلطنت نمود .

شمس الدین شخصی قابل بود و بسرعت بتامین و توحید اداره کل مملکت بهار و بنگال موفق آمد، حتی شمس الدین ولایت جاجنکر را که بعد از شهریار محمد بختیار خلیج بتصرف براهمانی ها رفته بود دوباره بسطنت بنگال ضمیمه کرد، شمس الدین در سال ۷۵۹ از عساکر سلطان فیروز تغلق شهنشاه دهلی مغلوب شد ولی بزودی مصالحه کرده و فقط مشغول تحکیم دولت خویش در داخله گردید و خودش در اواخر همان سال رخت بسرای دیگر کشید. بعد از شمس الدین اولاد او متجاوز از صد سال در بنگال سلطنت کرده بالآخره بدست غلامان خود منقرض شدند. اینخانواده را مورخین ازان جهت بنگره یاد کرده اند که نام یکی از اجداد شمس الدین بنگره بوده و خود او نیز این نام را بطور اسم خانواده کمی ضمیمه نام خویش نموده بود:

سلطان شمس الدین اول بنگره جلوس ۷۴۲ — سکندر شاه اول بن شمس الدین اول ۷۵۹

غیاث الدین بن سکندر شاه اول ۷۶۸ — سلطان السلاطین بن غیاث الدین ۷۷۵

شمس الدین ثانی بن سلطان السلاطین ۷۸۵ — رقبای سلطنت سه نفر: کانس کافری ۷۸۷

باغی، جنمعل، ملقب به جلال الدین پسر الی
کانس، سلطان احمد بن جلال الدین ۸۳۰

سلطان ناصر الدین بنگره از احفاد شمس الدین اول ۸۳۰ — بار بک شاه بن سلطان ناصر الدین ۸۶۲

یوسف شاه بن بار بک شاه بنگره ۸۷۹ — سکندر شاه ثانی بن یوسف شاه ۸۸۷

فتح شاه بن سکندر شاه ثانی ۸۸۷ — ۸۹۶

بعد از انقراض سلاطین بنگریه بنگال سلطنت بدست غلامان آنها افتاد که چهار نفر بنام بار بک شاه، اندیل حبشی (فیروز شاه) سلطان محمود بن فیروز شاه، مظفر دیوانه از سال ۸۹۶ تا سال ۹۰۳ حکمرانی نمودند. و در سال موخر الذکر خانواده دیگری بنام شریفیه مکیه زمام سلطنت بنگال را در دست گرفته سه نفر بنام شریف حسین، نصیب شاه، سلطان محمود تا سال ۹۴۵ فرمانروائی کردند، بعد ازان مجدداً سلطنت بهار و بنگال بدست افتادها افتاد.

سلاطین سوریه و کرانی افغان در بنگال (۷) :

شیر شاه افغان سوری بعد از آنکه شهنشاه هند وستان شد مملکت بنگال را در ۹۴۵ از خانواده شریفیه گرفته ضمیمه سلطنت دهلی نمود . ولی در عهد دولت برادر زاده اش محمد شاه عدلی (۹۵۵ - ۹۶۴) محمدخان افغان سوری مشهور به کوریه که نائب الحکومه بنگال بود دم از استقلال زده و به تشکیل دولتی در بنگال پرداخت و متعاقباً در یکی از محارب که برضد سلطان محمد عدلی شهریار دهلی مینمود در سال ۹۶۰ کشته شد . بعد از او پسرش خضرخان مشهور به بهادر شاه زمام سلطنت بنگال در دست گرفت و محمد عدلی را در یکی از جنگها بخون پدر بکشت متعاقباً خودش نیز بدست برادر خود تربیت خان کشته شده و سلطنت بدست یکی از امرای افغان سوری شیر شاه افتاد و پس از او خانواده افغان کرانی پادشاهی بنگال را در دست گرفتند ، آخرین پادشاه خانواده موخر الذکر در دفاعی که بمقابل هجومهای جلال الدین اکبر مغل دهلی می نمود در یکی از محارب شهید شده و باقتل او روزگار افغانه یکجا در بنگال خاتمه یافت . ازین بعد بنگال جزو سلطنت مغل های هند بشمار میرفت تا آنکه در عهد عالی کهر کورکانی بتصرف کپنی معروف انگلستان رفت . بهر حال از نقطه نظر تاریخ ، خدمات سلاطین افغان در بنگال در راه مدنیت و عمرانات و ترویج علوم اسلامی شایان تقدیر است .

شاهان کرانی بنگال :

شاهان سوری بنگال :

محمدخان سور ملقب به جلال محمد شاه	نانخان کرانی افغانی جلوس ۹۰۰
جلوس ۹۵۵ هجری	سلیمان خان ملقب به حضرت اعلیٰ
	برادر نانخان کرانی
خضرخان بهادر شاه بن جلال محمد شاه ۹۶۰	بایزید کرانی بن حضرت اعلیٰ ۹۸۱
سکندر شاه سور (از امرای شیر شاه بود) ...	داؤد شاه بن حضرت اعلیٰ ۹۸۱ - ۹۸۳

سلاطین افغان در مالوه (۹) نفر

خطه مالوه در وسط هندوستان بشکل منحنی الاضلاعی در گوشه غرب جنوبی حوضه واسعة گنگ افغانه و از اطراف بکوها محصور است ، مالوه جنوباً به ویندیا ، از جنوب غربی

به دونکر و سلا مپهار ، از جهت غرب و غرب شمالی بجمال ارا والی ، و از شمال مشرق به مجرای نهر جمنا محدود ، و در $۶۴^{\circ} ۲۱'$ با $۵۱^{\circ} ۲۶'$ عرض شمالی و $۷۱^{\circ} ۴۶'$ با $۷۶^{\circ} ۴۶'$ طول شرقی تمتد بوده ، دارای ۱۲۹۳۲۸ مربع کیلو متره مساحت سطحیه است و تقریباً پنج میلیون نفوس دارد ، نفوس مالوه بجنس آریا منسوب و در عین حال با اقوام مختلفه مرکب شده ، مذهب عمومی عبارت است از دیانت اسلامیه و برهمنیه . اما در وقتیکه ما ازان سخن میگوئیم موضع (مندو) نیز شامل جغرافیای سیاسی مملکت مالوه بوده و لهذا مساحت سطحیه و تعداد نفوس او بیشتر ازان است که در بالا گفتیم ، مندو در ساحل غربی هندوستان و جنوب غرب ایالت کچ در مدخل خلیج کچ افتاده مالک شهر و بندرگاهی است ، تعداد نفوس آن تقریباً متجاوز از چهل هزار بوده ، دارای یادگارهای مصنوعی از قبیل جامع اسلامیه و معبد کفره و سرای حکمداران قدیم است ، اهالی مندو قسماً مسلمان و قسماً هندو بشمار میروند .

بهر حال مملکت مالوه در اسفار فاتح مشهور افغانستان سلطان محمود زابلی بتصرف عساکر افغان آمد ، ولی این تصرف را دوام و قوامی نبوده بعد ها از طرف سلاطین افغانی هند وستان مثل شمس الدین التمش و پسرش ناصر الدین محمود اقدامات عسکریه در مالوه تعقیب شد اما در سال ۷۱۰ هجری بصورت قطعی از طرف عساکر غیاث الدین بلبن غوری شهنشاه هند وستان اشغال و ضمیمه سلطنت هند افغانی گردید ، در عهد دولت سلطان اعظم هند وستان علاؤ الدین افغان خلجی دیانت اسلامیه در این خطه تقریباً تعمیم و مملکت توسط نائب الحکومه های افغانی اداره می گردید . در سال ۷۸۹ از حضور سلطان محمد شاه ثانی افغان تغلقی شهنشاه هند وستان یکنفر از احفاد سلطان معروف افغان شهاب الدین غوری بنائب الحکومه کی مالوه مامور و اعزام گردید ، این نائب الحکومه جدید همان دلاور خان غوری و شخص با کفایتی است که در سال ۸۰۱ هجری به تشکیل دولت مستقل افغانی در مملکت مالوه پرداخته و خود زمام این سلطنت جدید در دست گرفت . ازین بعد است که یک سلسله پادشاهان افغان در مالوه به نشر مدنیت افغانستانی و اشاعه دیانت اسلامی مشغول می شوند ، بهترین یادگار های عمرانی این سلسله همان آثار و عمارات سلطان دلاور خان و پسر نامدار او سلطان

هوشنگ غوری و سلطان محمود خاچی است که در خطه مالوه دارای اهمیت مخصوصی میباشد، رفقا میدانند فرصت آن نیست که ما در مقالات مختصر خود همه آن وقایعی را که اسباب دقت افغانیان حالیه و از مفاخر گذشته گان ماست مندرج نمائیم چه ما فقط مشغول آنیم که راهی برای تدوین تاریخ آینده باز کنیم و لهذا جز اختصار چاره در تذکر بمحدثات تاریخی نداریم. میرویم بمقصد:

این سلسله در تعداد هفت نفر یکصد و سی و شش سال در مملکت مالوه سلطنت کرده بالآخره آخرین پادشاه این رژیم سلطان محمود ثانی در نتیجه هجومهای شدید سلطان بهادر شاه پادشاه مملکت گجرات منقرض و مالوه ضمیمه سلطنت گجرات گردید، این وقایع در سال ۹۳۷ هجری اتفاق افتاد. بعد از چهار سال چون مغلها در هند قوت گرفته بودند عساکر همایون مالوه را اشغال کرد، و بعد از یکسال مجدداً ملو اقبالخان افغان غوری در مالوه حکومت مستقلة افغانیه را اعلان نمود متعاقباً شیر شاه مشهور افغان مغلها را از صحنه هند رانده و مالوه را مثل سایر حصص هند بشهشاهی هندوستان الحاق نمود. بعد از قوت شیر شاه و خلفش سلیم شاه سور در عهد دولت محمد علی سور، نائب الحکومه مالوه شجاعت خان افغان سوری در مالوه اعلان استقلال کرد و بعد از و پسرش میان بایزید خان بر تخت مالوه عروج نمود متعاقباً مغلها مکرراً هندوستان را اشغال و سلطنت افغانه را خاتمه داده و در سال ۹۶۳ عساکر کورکانیها مملکت مالوه را مسخر و ضمیمه سلطنت دهلی نمودند، این مطلب در عهد دولت اکبر جلال الدین مشهور و قوع یاقت.

در زمانه فتور سلطنت کورکانیهای هند، مالوه بدست مرآتهها افتاد و آنها یکدسته حکوماتی در انجا تشکیل دادند که از تامین مملکت عاجز بودند، لهذا مالوه برخلاف گذشته مدنی خویش ماوای اشرار گردید. از سال ۱۸۱۷ مسیحی انگلیزها بالتدریج بضبط قطعی ویانتحت الحمایه گرفتن قسمت های مالوه آغاز و انجام دادند. پایتخت افغانها در مالوه همان شهر قهنک مندوبود که پسان به شادی آباد معروف و از مزین ترین بلاد هندوستان بحساب میرفت و امروز سوای آثار تاریخی ماضی اهمیتی را حایز نیست.

طبقه اول سلاطین افغان در مالوه :
 سلطان حسین دلاور خان غوری جلوس سال ۸۰۱ هجری - سلطان الپ خان هوشنگ غوری
 بن سلطان حسین دلاور خان ۸۰۸ - سلطان محمد شاه بن هوشنگ شاه غوری ۸۳۸ - سلطان
 محمود خان بن ملک مغیث خان افغان خلجی ۸۴۰ - سلطان غیاث الدین خلجی بن سلطان
 محمود شاه ۸۷۴ - سلطان ناصرالدین خلجی بن سلطان غیاث الدین ۹۰۷ - سلطان محمود ثانی
 بن سلطان ناصرالدین ۹۱۹ - ۹۲۷

طبقه (۲)
 سلطان شجاع خان افغان سوری ۹۵۲ - سلطان با یزید بن سلطان شجاع شاه سوری ۹۶۳
 سلاطین افغان در خطه شرق (جانیپور) ۶ نفر از ۸۰۰ تا ۸۸۱ هجری :

نام شرق در هندوستان در مورد ممالک آن سلاطینی اطلاق شده که در قسمت های شرق
 مرکز هند (ایالت دهلی) حکومت کرده اند ، میتوان این خطه را روی نقشه امروزه در قسمت
 شمالی هند مرکزی (حالیه) و مشرق را جپوتانه معین کرد ، معینا حدود آن وقت این مملکت
 را بطور ثابتی نمیتوان نشان داد چو نکه تشکیلات مملکت آن ولایت تابع جغرافیای طبیعی
 و مستقلاً نبوده و بحکم پلنیک همیشه قبول تغییرات بینموده است . محمد قاسم سلاطین الشرق را
 در حصص جانیپور و ترهت عنوان میکنند در حالیکه تاریخ وقایع و سوانح این سلسله نشان میدهد
 سلطه آنها در تمام حصص را بری ، کول ، ترهت ، فوج ، بهار حتی گاهی بولایات
 لکنهوتی و جاجنکر پهن بوده و لهذا سلاطین الشرق در وقت خرد مالک یک قسمت وسیع
 و معینا به حوضه های گنگک یعنی نفس هندوستان بشمار میرفتند ، پس تعریف مجموع جغرافیای
 ولایات سابق الذکر مساوی است به توصیف جغرافیای مملکت شرق که ما بحالیه از
 تفصیل آن منصرف و فقط بموضوع تاریخی او اشارتی مینمائیم .

بعد از آنکه نفوذ سلاطین افغان غوری در ایالت دهلی بسط یافت حصص شرقی او
 نیز یکی پی دیگری مفتوح و بلافاصله بسط یافت دهلی الحاق یافت ، این حصص مفتوحه شرقی
 از اواخر قرن شش هجری تا اواخر قرن هشت تابع حکام و عمال مرکز دهلی بوده ، تنها

درین میانها گاهی ولایات بهار و لکنهوتی بشکلی مستقلی زنده گی کرده است که ما قبلاً در زیر عنوان سلاطین افغان در بنگال ازان سخن گفته ایم . در ان عهد حصص شرقی دهلی احیاناً جا پنور نیز گفته و خوانده میشد زیرا پایتخت اغلب حصص شرقی شهری معمور و در علاقه (اود) حالیه واقع و موسوم به جانپور بود باین نسبت علاقه های تابعه بمركز بنام ولایات جونپور یاد شدند .

بهر حال در سال ۷۹۶ هجری از حضور سلطان ناصرالدین محمد تغلقی شهنشاه افغانی هندوستان (۷۹۶ - ۷۹۷) ملك سرور خان نامی که از امرای معتمد جد سلطان و از وزرای پدر او بود ملقب به ملك الشرق گردیده و بنائب الحکومه کمی ولایات جونپور ، قنوج ، بهار منصوب شد ، این شخص مرد کافی بود بعد از رسیدن بمركز حکومت بالتدریج ولایات را بری ، کول ، بهار ، ترهت را تامین کرده و در وقتیکه در بار دهلی رفتار انحطاط اخلاقی و تیمور گورگان در صدد انقراض شهنشاهی هند افغانی بود ، ملك الشرق بغرض تشکیل یک دولت قوی ولایات لکنهوتی و جاجنکر را بخطه شرق الحاق و اخذ مالیات نمود در حین تاراج تیمور هندوستان را ملك الشرق استقلال سلطنت مملکت شرق را اعلان کرده بود و در منابر او را سلطان الشرق میخواندند . ولی سلطان الشرق را عمر کوتاه بود و دو سال بعد ازین واقعه از تخت به تخت انتقال کرد ، از طرف روسای مملکت ملك مبارك قرنقل خان افغان که از امرای مشهوره افغانه و پسر خوانده سلطان الشرق بود بسلطنت شرق قبول کرده شد ازین بعد است که يك سلسله پادشاهان افغان تا او اخر قرن (۹) هجری بر خطه وسیعه شرق سلطنت نموده و در راه آبادانی مملکت و نشر علوم خدمات شایانی انجام داده اند ، کتابهای حاشیه هندی ، بح مواج ، فناوای ابراهیم شاهی ، ارشاد بنام سلطان ابراهیم یکی از پادشاهان فضیلت پرور این سلسله تالیف گردیده است . سلسله سلاطین الشرق در قرن نهم یکی از بزرگترین قوت های افغان در هندوستان حساب میشد ، معیناً در او اخر قرن مذکور سلطان حسین آخرین پادشاه اینخاندان در مقابلات و محارباتیکه با سلطان معروف هند بهلول لودی (۸۵۵ - ۸۹۴) نمود مغلوب و منقرض گردیده با اخره سلطنت مستقله

شرق مجزا و به سلطنت هندوستان مرکزی الحاق یافت .

شاهان شرق :

ملك سرور خان سلطان الشرق جلوس سال ۸۰۰ هجری - ملك قرفل خان مبار كشاه شرقی ۸۰۲

سلطان ابراهیم شاه شرقی برادر مبار كشاه ۸۰۴ - سلطان محمود خان اول بن ابراهیم شاه ۸۴۴

یكین خان سلطان محمود ثانی بن محمود اول ۸۶۲ - سلطان حسین شاه شرقی بن محمود اول ۸۶۲ - ۸۸۱

مناطق خا رجة نفس هندوستان :

سلاطین افغان در کجرات (۱۳) نفر از سال ۷۹۸ تا ۹۹۱ هجری

ولایت کجرات در جهت غرب هندوستان و ساحل بحر عمان واقع و شمالاً بولایت راجپوتانه شرقاً

بولایت مالوه و خاندیس ، جنوباً بقطه کوتکان ، غرباً به بحر عمان محدود و متصل است مساحت

سطح کجرات عبارت از ۱۳۸۷۷ مربع کیلومتره است که در $20^{\circ} 45' 64^{\circ}$ عرض شمالی

و $30^{\circ} 66'$ با ۷۲ طول شرقی امتداد داشته و تعداد نفوس او نزدیک به ده ملیون میرسد ، مملکت

کجرات عبارت از دو حصه شرقی و غربی بوده و حصه غربی همان است که برابر خلیج های

کچ و کباری ممتد است ، آب و هوای این مملکت مختلف و اهالی دارای دیانت اسلامی و برهمنیه

بوده و تقسیمات سیاسی آن بعد از تسلط اوروپائیها دوچار تغیرات مختلفی گردیده است از

قبیل علاقه های تابع مستقیم انگلیز ، تابع ریاست های بومی و تحت الحمایه انگلیس ، تابع

دولت پور تکیز .

در اوایل قرن پنجم هجری در عهد دولت فاتح معروف افغانستان محمود زابلی اسلامیت در

کجرات قدم نهاد ، در قرن شش هجری شهاب الدین مشهور غوری بحاربات افغان را بایبیم

دیواری حکمران کجرات تجدید کرد ، متعاقباً قطب الدین ایبک غوری از سال ۵۹۱ تا ۵۹۳ آن

مملکت را معروض حملات پیاپی خود قرار داد ، در عهد دولت شمسیه افغانیه در هند (۶۰۷ - ۶۶۴)

کجرات تابع حکام افغانی شمرده میشد ولی در اواخر دوره خاندان شمسیه دوباره دارای

استقلال بومی گردید چنانکه در عهد دولت سلطان غیاث الدین بلبن غوری (۶۶۴ - ۶۸۵)

بکلی مستقل بود . فتح کامل و مجدد این خطه قسمت اردوی سلطان اعظم علاؤ الدین افغان

خلجی (در سال ۶۹۷) بود ، ازان بعد حکام افغانی ، کجرات را بنام دهلی

اداره مینمودند .

در عهد دولت سلطان محمد شاه افغان تغلقی (۷۹۲ - ۷۹۶) نائب الحکومه کی کجرات بعهده اعظم همایون ظفرخان افغان بن وجیه الملک قرار گرفت . بعد از آنکه خاندان تغلقی را قدرت فرا گرفت و آوازه هجوم تیمور کورکان در صحنه هند منتشر شد ظفرخان برای حفظ ما تقدم طرح یکدولت قوی افغانی در کجرات ریخته و در سال (۷۹۸) اعلان استقلال نمود ، طرح ظفرخان محکم و اداره او قوی بود چنانیکه بعد از او اخلافش در طرل متجاوز از یکقرن سلطنت مستقلة کجرات در دست داشتند ، پایه تخت اینخاندان در اوایل شهر پتن و بعدها شهر احمد آباد حساب میشد ، بعد از آنکه دولت کورکانیها در سر تاسر هند بسط یافته و دولت های افغانی یکی پی دیگری قدم بوادی نیستی میگذاشتند ، آخرین پادشاه خاندان مظفریه سلطان مظفر ثالث در محارب اردوی جلال الدین اکبر مغلوب و دولت افغانها در کجرات در سال ۹۹۱ هجری خاتمه یافت .

اما مملکت کجرات در زمانه فتور خاندان کورکانی از طرف براهمه ضبط و بطور مستقل اداره میشد آخرآ از طرف انگلیزها و پورتگیزها اخلاص و استیلا گردید . همایون اعظم ظفرخان مظفر شاه اول ملقب به خدایکان کبیر جلوس ۷۹۸ - سلطان احمد شاه اول نواسه مظفر شاه اول (خدایکان مغفور) - ۸۱۴ - سلطان محمد شاه (خدایکان کریم) بن احمد شاه اول ۸۴۶ - سلطان قطب الدین بن محمد شاه ۸۵۵ - سلطان داؤد شاه بن احمد شاه اول ۸۷۳ - محمود شاه اول (خدایکان حلیم) بن محمد شاه ۸۷۳ - مظفر شاه ثانی محمود شاه اول (خطاط ۹۱۷ معروف و محدث ماهر) ۹۱۷ - سکندر شاه بن مظفر شاه ثانی جلوس ۹۳۲ - محمود شاه ثانی بن مظفر شاه ثانی جلوس ۹۳۲ - بهادر شاه بن مظفر شاه ثانی ۹۳۲ - محمود شاه ثالث نواسه مظفر شاه ثانی ۹۴۴ - احمد شاه ثانی از نواسه های احمد شاه اول ۹۶۱ - مظفر شاه ثالث بن محمود شاه ثانی از ۹۶۹ تا ۹۸۰ - مظفر شاه ثالث (مکرر) از ۹۸۹ تا ۹۹۱

شاهان افغان در مملکت اوریه :

مملکت اوریه در ساحل شرق هندوستان بر کناره شمال غربی خلیج بنگال واقع و شمالا

بممالک حالیه بنگال و بهار، غرباً به مملکت هند وسطی و سنترل پریوانس (ولایت وسطی) شرقاً بمخلیج بنگال جنوباً بولایات سواحل شرقی دکن محدود و متصل است، مساحت سطحیه او ریسه بالغ بر ۶۲۷۷۸ مربع کیلو متره بوده و در $۱۹^{\circ} ۲۸'$ با $۱۰^{\circ} ۳۴'$ عرض شمالی و $۸۱^{\circ} ۱۶'$ با $۸۵^{\circ} ۱۱'$ طول شرقی امتداد دارد اهالی تقریباً شش ملیون و مذهب آنها عبارت از براهمانی و عشر نفوس تابع مذهب اسلام است.

اوریسه در تاریخ اسلام وقایع مختصری دارد چه او از بدو اسلام در هند تا حال فقط یکبار آنها در مدت کمی در تحت رایت دو نفر پادشاهان افغان دارای دولت مستقل اسلامی شده توانسته است و بس در سایر ازمنه یا جزو ممالک سلاطین اسلامی دهلی بحساب رفته و یا خود زیر اداره حکومت هنود بوده است.

پس حال در اوایل استقرار دولت کورگانی هادر هندوستان یکنفر از سرداران زبردست افغان داؤدخان نامی به مملکت اوریسه استیلا کرده و به تشکیل دولت مستقلی پرداخت، اکبر جلال الدین پادشاه معروف کورگانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴) نگذاشت این دولت افغانی قوامی پیدا کند و بزودی بنیاد آن را بسوقیات مهیب عسکریه خود برانداخت.

بعد ها یکنفر دیگر از رؤسای افغان کتلوخان نامی مجدداً بر این مملکت مسلط شده و همان طرح سلف افغانی خود را از سر گرفت و بعضی تشکیل یک دولت رسماً استقلال اوریسه را اعلام نمود، ولی جهانگیر شهنشاه کورگانی خلف اکبر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) در برانداختن این دولت جدید نیز رویه سلف خود در پیش گرفت، و بفرمود تانائب الحکومه بنگال عسکر به اوریسه کشید و در نتیجه محارب کتلوخان را مغلوب و دولت او را در انولایت خاتمه داد.

ازان بعد اوریسه جزء ممالک کورگانی ها بود تا در دوره ضعف آنها بتصرف امرای هنود رفت ولی بزودی ورود کمپنی معروف انگلستان سرنوشت آنجا را مثل تاریخ سایر ممالک هندوستان بنوع دیگر تغییر و انقلاب داد.